

سقوط
تحت جمشید

نویسنده:
محمد سیدی

سیدی، سید محمد، ۱۳۶۰ -

سقوط تخت جمشید / نویسنده: سید محمد سیدی، - مشهد : ضریح

آفتاب، ۱۳۸۴

۳۸۴ ص.

ISBN: 964 - 429 - 036 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها.

۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. ۲. داستانهای تاریخی. الف. عنوان.

۸۵۳/۶۲

۷ ص ۵۴۶ ی/ ۸۱۰۸ BIR

۱۳۸۴

م ۸۴-۱۷۴۹۶

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه فرهنگی
هنری - انتشاراتی
ضریح آفتاب

نام کتاب :	سقوط تخت جمشید
مؤلف :	سید محمد سیدی
ناشر :	مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب
طرح جلد و مستطاب :	مؤسسه ایلیا ۹۱۵۵۰۹۳۷۹۷
نوبت چاپ :	اول - ۱۳۸۵
قطع :	رقعی
شمارگان :	۲۰۰۰ جلد
قیمت :	۲۵۰۰۰ ریال
چاپ :	دقت ۳۴۱۹۵۶۰
شابک :	۹۶۴ - ۴۲۹ - ۰۳۶ - ۴
مرکز پخش :	مشهد - خیابان امام خمینی (ره) - جنب سازمان آموزش و پرورش خراسان
	دفتر و فروشگاه مرکزی مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب
تلفن :	۲۳۱۰۰۴۵
نمابر :	۲۳۱۲۲۲۴
	«حق چاپ محفوظ است»

وقتی اسکندر وارد تخت جمشید شد، مجسمه بزرگی از
خشیارشا را دید که به واسطه ازدحام مقدونی‌ها به زمین
افتاده بود. او ایستاد و گویی مجسمه مزبور ذی‌روح باشد
خطاب به آن کرد و گفت: «آیا باید بگذرم و بگذارم تو بر
زمین افتاده‌باشی، و در ازای این که به یونان لشکر کشیدی
مجازات شوی یا تو را به احترام آن روح بزرگ و صفات
خوبی که داشتی بلند کنم؟»
اسکندر این به گفت، لختی در اندیشه فرو رفت و پس از آن
بگذشت.

روایت پلوتارک (اسکندر بند ۵۱)

سقوط تخت جمشید:

سال‌ها از تسخیر تخت‌جمشید به دست اسکندر مقدونی می‌گذرد. آن زمان من جوان بودم و بیست و دو سال بیشتر از عمرم سپری نشده بود. همه مرا به نام شرمیون می‌شناختند، شرمیون ندیمه‌ی مخصوص شاهزاده خانم آنوایش. شاهزاده خانم آنوایش پس از مرگ پدر و مادرم سرپرستی مرا به عهده گرفت و همانند فرزند خود من را تربیت کرد. رابطه‌ی من و شاهزاده خانم آنوایش فراتر از رابطه یک ندیمه و شاهزاده خانم بود او هرگز به من به چشم ندیمه و زیردست خود نگاه نکرد.

پس از آن‌که از تخت‌جمشید فرار کردیم، فصل جدیدی در زندگی من شروع شد. دیگر از خاطرات خوب گذشته و هم‌نشینی با شاهزاده‌ها خبری نبود. باید به آینده چشم می‌دوختم آینده‌ای که در آغاز مبهم و تاریک می‌نمود. اکنون که بیش از پنجاه سال از آن زمان می‌گذرد، تصمیم گرفتم تمام وقایعی را که پس از تسخیر تخت‌جمشید بر من گذشت ثبت کنم.

فهرست

موضوع صفحه

الف	❧ مقدمه
۱	❧ فصل اول) آتش سوزی در تخت جمشید
۱۳	❧ فصل دوم) کاروان بانو مانیا
۳۵	❧ فصل سوم) پیشگوی بزرگ
۴۵	❧ فصل چهارم) تولد و مرگ
۵۷	❧ فصل پنجم) شاهزاده خانم و سرباز شجاع
۶۹	❧ فصل ششم) راه مخفی
۷۷	❧ فصل هفتم) تسلیم سرنوشت
۸۹	❧ فصل هشتم) راز زندگی بانو مانیا
۱۰۳	❧ فصل نهم) ملاقات با حاکم شوش
۱۱۹	❧ فصل دهم) شوش در آستانه جنگ خانگی
۱۳۵	❧ فصل یازدهم) کال در شوش
۱۵۷	❧ فصل دوازدهم) بر ملا شدن رازهای بزرگ

۱۸۵	فصل سیزدهم) پدر!
۱۹۷	فصل چهاردهم) انتقام بانو مانیا
۲۱۳	فصل پانزدهم) آخرین ضیافت یک فاتح
۲۳۵	فصل شانزدهم) در جستجوی یک گمشده
۲۴۹	فصل هفدهم) عالی‌جناب آرت‌بازان
۲۶۳	فصل هجدهم) حاکم شوش و دخترش پارمیس
۲۷۹	فصل نوزدهم) انجمن شیرهای نر
۳۰۳	فصل بیستم) ملاقات با آرت‌بازان
۳۱۵	فصل بیست و یکم) آتس‌سا متولد می‌شود
۳۳۱	فصل بیست و دوم) نابودی اهریمن
۳۶۷	فصل آخر) مـرگ

مقدمه :

ایران، سرزمینی است که تاریخ آن تا حدود زیادی با افسانه‌ها و داستان‌ها درآمیخته است. تا حدی که برخی از مورخان، اسکندر را بزرگ‌ترین دروغ تاریخ و ساخته و پرداخته مورخان یونانی قلمداد کرده‌اند.

پس از حمله اسکندر به ایران و سقوط سلسله هخامنشی، فرهنگ و آداب یونانی به سرعت وارد ایران شد. حکمران‌های ایالت‌های مختلف ایران - که بیش‌تر مقدونی بودند - به همراه تاجران و ماجراجویان یونانی، حامل فرهنگ و آداب یونانی بودند. فرهنگی که به شدت با آداب و رسوم، فرهنگ و روحیات پارس‌ها و دیگر اقوام ساکن در سرزمین ایران متضاد بود.

بعد از مرگ اسکندر مقدونی، قسمت اعظم امپراتوری هخامنشی (از جمله: آسیای صغیر، بین‌النهرین، فینیقیه، ماورالنهر، ایلام، پارس و ...) به سلوکوس یکی از سرداران سپاه اسکندر رسید.

سلوکوس سلسله‌ای را در ایران بنیان نهاد که بعدها به نام خود او، به سلسله سلوکیان شهرت یافت. سلوکیان توانستند به کمک بزرگان و اشراف ایرانی - که صاحب اموال وسیع و نفوذ فراوان در اقوام ایرانی بودند - تا مدتی با اقتدار در ایران حکومت کنند. بدین ترتیب بزرگان و اشراف ایرانی، هم‌چنان بر سر قدرت خود باقی ماندند تا حدی که می‌توان سلسله سلوکیان را نیمی یونانی و نیمی ایرانی خطاب کرد.

این اختلاط قدرت سبب نفوذ هر چه بیشتر فرهنگ یونانی در ایران گردید. در حقیقت اشراف و بزرگان ایرانی، نقش پل ارتباط دهنده بین فرهنگ یونانی و ایرانی را بازی کردند. تا حدی که دعوی الوهیت - که در میان ایرانی‌ها مردود شمرده می‌شد - با ورود فرهنگ یونانی به ایران، بین شاهان اشکانی و ساسانی رواج یافت. اما این پدیده باعث نشد که یونانی‌ها و فرهنگ یونانی برای همیشه در ایران و بین ایرانیان ماندگار شوند. به مرور زمان ندای استقلال‌طلبی و

بیرون راندن یونانی‌های بیگانه، از هر سوی ایران زمین شنیده شد. عاقبت خاندان اشکانی - از تیره پارت‌ها - توانستند برای همیشه یونانی‌ها را از ایران برانند و سلسله اشکانیان را بنیان نهند.

تاریخ این نکته را به همگان ثابت کرده است که ایرانیان هیچ‌گاه سلطه بیگانگان را بر نمی‌تابند. اگر چه تجاوزگران تا مدتی توانستند بر ایران حکومت کنند اما به مرور زمان، فرهنگ و آداب و اعتقادات ایرانیان آن‌ها را در خود حل کرده و آن‌ها را در برابر ایرانیان وادار به تسلیم ساخته است.

کتابی که پیش‌رو دارید نگرشی داستان‌گونه به سقوط تخت‌جمشید و حوادث و رویدادهای پس از آن دارد. امید است کاستی‌ها و نقص‌های موجود در آن باعث رنجش خاطر شما خواننده عزیز نگردد.

Mohammad_seyyedy@yahoo.com

ای دشمن از تو سنگ فاره‌ای من آهنم

مان من فدای فاک پاک میهنم